



با اسکن کیوارکد مستند
این گزارش را ببینید.

سفر به سرزمین سنگ نوشته‌های ۹ هزار ساله

دومین خط کهن هندسی، در روستای چاقو جا خوش کرده است

نوعی تله‌سنگ و سنگ‌های آذرین درونی ساخته شده، و سطح قهوه‌ای‌رنگ و صیقلی‌اش حاصل هزاران سال هوازدگی است. برخلاف دیگر بخش‌های کوه که در خاک فرو رفته‌اند، نواری باریک و بلند از سنگ، حدود پنج متر عرض و نزدیک صدمتر طول، خود را در معرض نگاه و تابش آفتاب قرار داده است؛ جایی که سنگ‌نگاره‌ها و کتیبه‌ها بر آن حک شده‌اند.

با گام‌هایی آرام اما مشتاق، زیر آفتاب سوزان، خود را به صخره‌ای رساندیم که اکنون نامش در فهرست باارزش‌ترین سندهای باستانی کشور ثبت شده. روی این صخره، نگاره‌هایی از جانوران، شکارچیان و نشان‌های رمزآلود هندسی دیده می‌شود؛ همان نشانه‌هایی که در سنگ‌نوشته کن‌چرمی، نخستین سند شناسایی شده «خط هندسی» در ایران نیز دیده شده بود. حالا اینجا، در کفترلی، دومین کتیبه صخره‌ای این خط کهن شناسایی شده است. تا امروز حدود ۱۵ نشان خط هندسی بر این سنگ ثبت و شناسایی شده‌اند. اگرچه بخش‌هایی از کتیبه به دلیل دسترسی آسان و تخریب‌های انسانی آسیب دیده اما همان اندک باقی‌مانده‌ها هم گویای رازی بزرگ از ژرفای تاریخ‌اند. خط هندسی، براساس لوحه‌های به‌دست‌آمده از شوش، به سده ۲۳ پیش از میلاد بازمی‌گردد؛ یعنی حدود ۴۳۰۰ تا ۴۲۰۰ سال پیش. اگر قدمت کفترلی نیز در همین حدود باشد، با یکی از کهن‌ترین نشانه‌های خط در تاریخ بشر روبه‌رو هستیم. در اطراف این کتیبه کهن، یادگارنوشته‌هایی به خط فارسی نیز به چشم می‌خورد؛ دستخط‌هایی مدرن که آمده‌اند تا تاریخ را محو کنند. رد ناخوانای نام‌ها و تاریخ‌های امروزی، تلنگری است به ما که گاه فراموش می‌کنیم قدر میراثی را بدانیم که هزاران سال بی‌صدا دوام آورده، اما ممکن است با یک خط ساده، برای همیشه خدشه‌دار شود. مقایسه میزان تغییر رنگ در سطوح تراشیده شده و اکسید شده این کتیبه‌ها، به کارشناسان امکان تخمین زدن قدمت نسبی بخش‌های مختلف را می‌دهد؛ حتی برخی از کارشناسان قدمت این سنگ نگاره‌ها را تا ۹ هزار سال هم تخمین زده‌اند. اما هیچ نشانی از استقرار، سفال یا ابزارهای روزمره در نزدیکی این صخره‌ها دیده نمی‌شود؛ گویی این نقطه، فقط برای نگاشتن بوده است، نه زیستن.

است که باعث شده این جاذبه طبیعی نتواند هر سال به‌صورت کامل و پر شکوه شکوفا شود. با وجود این چالش‌ها، دشت شقایق اخترآباد هنوز هم هرازگاهی نمایی بی‌نظیر و فرشی سرخ‌رنگ از گل‌های وحشی را به طبیعت‌دوستان هدیه می‌دهد و همچنان یکی از نمادهای زیبایی بهار در اطراف تهران محسوب می‌شود. با خستگی و کمی دل‌گرفتگی از روستا بیرون آمدیم. آفتاب حالا با تندی بیشتری می‌تابید. مقصد بعدی‌مان نامعلوم بود، اما روی نقشه و در طول مسیر، نقطه‌ای دیگر توجه‌مان را جلب کرد: سنگ‌نگاره کفترلو.

درست است که شقایق‌ها را ندیدیم، اما به سمت مقصدی در حرکت بودیم که یافتنش برایمان هیجان داشت. در میانه راه، به روستایی کوچک و خلوت رسیدیم که تابلوی ورودی‌اش ما را متوقف کرد: «چاقو»؛ نامی عجیب که کنجاوی‌مان را برانگیخت. برای تهیه کمی آب و تنقلات ایستادیم. مردی خوش‌رو کنار مغازه خواربارفروشی کوچکش ایستاده بود. از او درباره نام عجیب روستا پرسیدیم. لبخندی زد و گفت: «ما حدود ۱۵۰ سال است که نسل اندر نسل اینجا زندگی می‌کنیم. از پدر و پدربزرگ شنیدیم که در قدیم این دشت، سرسبز و پرآب بوده، پر از قنات و چاه. پرنده‌های مهاجر، به‌ویژه قوها اینجا زیاد می‌آمده‌اند. به همین خاطر، مردم قدیم به آن می‌گفتند چاه‌قو. بعدها در محاوره‌شد چاقو. روستای چاه‌قو دیگر آن شکوه سابق را ندارد. نه از برکه‌های زلال آب خبری هست، نه از قوی سپید که روزگاری بر سطح آرام برکه می‌لغزید. تنها باد است که می‌وزد، خشک و بی‌امان و تابلویی که کنار جاده ایستاده، با نامی که شاید کمتر کسی بداند به چه معناست: چاه‌قو... یا چاقو؟»

از جاده خاکی کنار روستا گذشتیم و به دشتی پهناور و خاموش رسیدیم که با بوته‌های اسپند چون چشم‌نظرهای کوچک سبز در انتظار شکوفایی بودند. اینجا دشت اخترآباد است؛ دشتی در شهرستان شهریار که روزگاری نه‌چندان دور، با حدود ۳۰ رشته قنات و روستاهای پرجمعیت، ناحیه‌ای آباد و سرسبز بوده. اما حالا، تنها نشانه‌هایش، بقایای قلعه‌ها، خانه‌های گلی، و سکوت بی‌انتهاست. در این دشت، کوه صخره‌ای کفترلی (یا کفترلو) با قامت خشن و صیقلی‌اش قد برافراشته؛ کوهی که از

یکی از روزهای انتهای بهار تصمیم گرفتیم به جست‌وجوی دشت‌های شقایق برویم؛ همان فرش سرخ‌رنگی که هر سال، در پهنه وسیع روستاهای اطراف تهران می‌درخشد.

نزدیک‌ترین و نخستین مقصدمان، دشت شقایق اخترآباد در شهریار بود. اما هرچه رفتیم، نرسیدیم. انگار در دور باطلی افتاده بودیم که پایانی نداشت. نشانمان دیدن شقایق‌ها بود اما گویی شقایق‌ها هم ناپدید شده بودند.

حدود سه بار از نقطه‌ای به همان جایی برگشتیم که پیش‌تر از آن گذشته بودیم. یک لحظه فکر کردیم شاید طلسم شده‌ایم. مسیر همان مسیر بود و جاده همان جاده و دشت همان دشت خلوت شقایق. تا اینکه بالاخره وارد روستای اخترآباد شدیم. مردی را دیدیم کنار مغازه‌ای قدیمی و رنگ‌ورورفته، کنار پسر کوچکش، مشغول تعمیر دوچرخه بود. پرسیدیم: دشت شقایق‌ها کجاست؟

لبخندی زد، لبخندی غمگین با چشم‌هایی که خاطره‌ای دور را به یاد می‌آوردند. گفت:

«امسال به‌خاطر کم‌آبی، شقایق‌ها درنیامده‌اند.»

دشت شقایق اخترآباد، یکی از زیباترین و مشهورترین دشت‌های گل شقایق اطراف تهران است که هر سال بهار با فرشی سرخ‌رنگ و گسترده از شقایق‌های وحشی منتظر نشسته است تا به دیدارش بروند. این دشت در نزدیکی شهریار واقع شده و مقصد محبوب طبیعت‌گردان و علاقه‌مندان به عکاسی است.

با این حال، دشت شقایق اخترآباد هر سال به‌طور یکنواخت گل نمی‌دهد؛ زیرا رشد شقایق‌ها به شرایط اقلیمی و میزان بارش‌ها بستگی دارد. به‌طور معمول، شقایق‌ها هر یک یا دو سال یک‌بار به شکوفایی کامل می‌رسند و در سال‌های دیگر، به‌ویژه زمانی که کم‌آبی و خشکسالی وجود دارد، تعداد گل‌ها به‌شدت کاهش می‌یابد.

علاوه بر عوامل طبیعی، در سال‌های اخیر حضور بی‌رویه گردشگران و آسیب‌هایی که به گل‌ها وارد شده، باعث شده تا بخش‌هایی از این دشت از زیبایی و شادابی گذشته فاصله بگیرد. آسیب به گیاهان و پا گذاشتن روی گل‌ها از مشکلاتی